

حاکمیت و سیاست داخلی در سیره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
(نمونه موردی تساهل و مدارا)

دکتر ابراهیم بزرگر

استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

مصطفی بیات

دانشجوی دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

bayat14@gmail.com

چکیده

تساهل و مدارا در جامعه اسلامی یکی از مهمترین ابزارهای تحقق اهداف و آرمان های اسلامی است که در اولین وهله یک امر انسانی است که امور و شئون زندگی انسان را در بر می گیرد. در اندیشه سیاسی اسلام، حوزه های اعمال تساهل و مدارا به سه حوزه، اخلاق سیاسی، رفتار سیاسی، قانون گذاری و تشریح احکام، تقسیم می شود. تساهل و مدارا شاکله اصلی حاکمیت و سیاست داخلی علی(ع) را تشکیل می دهد. با نگاهی به ارزشمندترین سند موجود در اسلام بعد کلام الهی، یعنی نهج البلاغه، براساس نگاهی آماری می بینیم که در مجموع این دو مقوله به طور مستقیم و غیر مستقیم ۱۳۲ بار در این کتاب ارزشمند دیده می شود. براساس خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار نهج البلاغه و نیز گزارش ها و روایات تاریخی، حضرت علی(ع) به عنوان امام و خلیفه مسلمین آنجایی که حق و حقوق خود باشد، اهل تساهل و مدارای تام می باشد ولی در مقابل، حضرت در بازستاندن حق مردم، اجرای احکام دین و حدود الهی و... تساهل به خرج نمی دهند و کسانی را که در این راه کوتاهی کنند، مورد نکوهش قرار می دهند. (این مقاله مستخرج از رساله دکتری می باشد).

واژگان کلیدی: تساهل و مدارا، امام علی، نهج البلاغه، عدالت اجتماعی

مقدمه

واژه ی تساهل و تسامح که معمولاً در کنار یکدیگر به کار می روند، از مهم ترین پرسش های انسان شناختی است که برخی به دلیل وجود تنوع و اختلاف فراوان میان انسان ها به آن رو آورده اند، دین، از نظر تاریخی اولین حوزه استفاده از تساهل و مدارا است (هید، ۱۳۸۳، ص ۳۵). معمولاً تساهل با تسامح مترادف دانسته شده و به معنای آسانی و نرمش با کسی برخورد کردن معنا شده؛ لیکن کلمه ی تسامح، فرق ظریفی با تساهل دارد و آن اینکه، تسامح از ماده سَمَح به معنای بخشش و گذشت است؛ بنابراین، تسامح به معنای نوعی کنار آمدن همراه با جود و بزرگواری می باشد (فیروزآبادی، ۱۹۹۱، ج ۳، ص ۵۸۳؛ اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۳). برخلاف اینکه عده ای تساهل و تسامح را در اندیشه غرب^۱ و اسلام به یک معنا می پندارند، تعبیر و استعمال این واژگان در غرب و در اندیشه اسلامی در مبنای با یکدیگر اختلافات بنیادین دارد. اومانسیم یا انسان مداری، یکی از مکاتب دوران مدرنیسم است که از مؤلفه هایی چون آزادی خواهی، سکولاریزم و تسامح و تساهل مطلق شکل گرفته است. بنابراین، تساهل و تسامح مورد نظر جهان غربی از مهم ترین مؤلفه ها و مبنای اومانسیم است که به کلی با تعالیم ادیان آسمانی، به ویژه اسلام، ناسازگار و متضاد است. بر اساس آنچه طرح گردید، نگارنده، در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که نگرش و دیدگاه امام علی (ع) در خصوص تساهل و مدارا چیست و چه الگویی ارائه می کند؟ در پاسخ به آن فرضیه ای طراحی نموده که عبارت است از این که: «از دیدگاه علی (ع) مبنای تساهل و مدارا در بحث دین، حقوق مردم، حقوق خداوند و... عدالت می باشد.

۱- tolerance و فعل آن tolerate است که در فرهنگ آکسفورد، سه معنا برای آن ذکر شده است: ۱- اجازه دادن به وقوع یا ادامه ی چیزی که شخص آن را نمی پسندد و با آن موافق نیست. ۲- تحمل شخص یا چیزی، بدون شکایت و گلایه مندی. ۳- طاقت و تحمل مصرف یک دارو و یا معالجه ی بدون صدمه. برای آگاهی بیشتر (ر.ک: (1998-99), oxford advanced learner's dictionary, p.1258). واژه ی toleration. از ریشه ی لاتین tolero به معنای تحمل کردن، اجازه دادن و ابقا کردن است که با مصدر tollo، به معنای حمل کردن یا بردن و اجازه دادن، هم خانواده است. گویی کسی که تساهل می ورزد، باری را تحمل یا حمل می کند (ر.ک: philosophy, mehdī amin razavi and david ambuel, reigion, and the question of intolerancsed, p.vii). از این رو، برخی معتقدند که نزدیک ترین معادل معنای tolerance، حلم است؛ زیرا حلم، یعنی، تحمل امور ناگوار [و مخالف میل و خواست] در عین قدرت و قوت (ر.ک: محمدسعید حنایی کاشانی، «تسامح و تساهل»، نامه ی فرهنگ، ش ۲۸، ص ۶۱).

برای درک بهتر و شناخت افزون تر هر موضوع، ابتدا باید واژگان مورد استفاده در آن به دقت مورد بررسی قرار گیرند. بنابراین، ابتدا معنای لغوی واژگان بحث را بررسی می کنیم، سپس عمده ترین معنای اصطلاحی آن ها را روشن ساخته و تاریخچه و مبانی این مفاهیم را بیان می نماییم. در نهایت بر اساس بخش نظری بیان شده به تبیین تساهل و مدارا در حاکمیت و سیره عملی حضرت امیرالمؤمنین (ع) به عنوان الگویی برای حاکمیت اسلامی امروز، می پردازیم.

مدارا در لغت و اصطلاح

مدارا در لغت به معنی؛ رعایت کردن، صلح و آشتی نمودن، سلوک، ملایمت، آرامی و آهستگی، نرمی، رفق، مماشات، بردباری، تحمل، خضوع و فروتنی، مروت، ادب، ملاینه، لطف، مجاملت، سازگاری و شفقت آمده است. البته مدارا با (تای گرد) گاه به معنای مدافعه و همدیگر را دفع کردن، هم استعمال می شود (رشاد، ۱۳۸۷، ص ۵۷)، همچنین به معنای خدعه و نیرنگ نیز آمده است، در جایی که صیاد بی سرو صدا و پاورچین به طرف صید می رود، به گونه ای که وجود او را حس نکند. از نظر اصطلاحی این واژه در دو معنای اخلاقی و سیاسی به کار رفته است. معنای اخلاقی آن در فرهنگ دینی و اسلامی ما امری جا افتاده و متناسب با کاربرد لغوی آن است. اما معنای سیاسی آن برگرفته از مفهوم فرنگی آن می باشد. در معنای اول، مدارا؛ فضیلتی اخلاقی است و در معنای دوم، ضرورتی سیاسی است. مدارای اخلاقی در منطق اسلام، برخاسته از حالت «عطوفت و رافت و مهربانی داشتن» نسبت به بندگان خداست؛ حالتی که بر مبنای تعالیم و تربیت اسلامی و بر پایه معارف آن حاصل می شود. در این معنا، تواضع و نرم خوئی و احترام به شخصیت انسان ها و دل سوزی برای آن ها عامل نرمش و انعطاف پذیری در قبال دیگران است. در فرهنگ اسلامی و تعالیم دینی، الفاظی همچون «لینت، رفق، عفو، یسر، رحمت، محبت و لطف» نیز مانند مدارا با اختلاف اندکی که باهم دارند، دال بر نحوه سلوک افراد در برخوردشان با یکدیگر است. همه این عناوین حاکی از نوعی نرمش و خیرخواهی و دوست داشتن هستند؛ فضیلت هایی انسانی و اخلاقی که نحوه تعامل مسلمانان را معین می کنند. محمول این معنی از مدارا، انسان است؛ انسان مطلوب دینی که در موقعیت اجتماعی، دارای این فضیلت می باشد (روزبه، ۱۳۸۲، ص ۱۳). مدارا از آن رو فضیلتی اخلاقی است که در بردارنده سازگاری مهرآمیز و انسان دوستانه است. تعریف های گوناگون از مدارا در معنای دوم صورت گرفته است؛ برخی آن را پذیرش آنچه قبول نداریم معنا کرده اند (king, 1976:pp29-30) با این توضیح که مدارا کننده علاقه مند

مخالفت با آنچه قبول ندارد، می باشد، ولی این علاقه را سرکوب می کند و اجازه بروز و ظهور به نظر یا عمل مورد مخالفتش می دهد. این تعریف حاوی دو مولفه اساسی است: ۱- اعتراض به نظر یا عمل مخالف؛ ۲- پذیرش عمل مورد اعتراض.

در تعریفی دیگر، مدارا بیانگر طیفی از شیوه های رفتار در برابر «دگراندیشان و دگرباشان» است که از تحمل آغاز می شود و به رواداری می انجامد. پس تحمل، که هنوز آمیخته با احترام به دگرباشی دگری نیست، شکل زیرین مدارا، و رواداری، که احترام به دگرباشی دیگری است، شکل بر آن است (روزبه، همان، ص ۱۵-۱۶). آنچه از این تعاریف مختلف برداشت می شود، این است که این تعاریف توصیه ای تشریح نشده به صاحبان قدرت است تا مخالفان خود را تحمل کنند. در همه این تعاریف، مفهوم قدرت موجود است که برخی به آن تصریح و برخی اشاره دارند. نکته آخر این که مرکز ثقل مدارا و تحمل در این تعاریف، تحمل «عقاید» و رعایت «اخلاق» است (همان، ص ۱۵).

تسامح و تساهل در لغت و اصطلاح

فرهنگ معین، برای تسامح سه معنی بیان داشته است: آسان گرفتن، مدارا کردن - کوتاهی کردن، فروگذار کردن - سهل انگاری (اسم مصدر). همچنین برای تساهل نیز سه معنی سهل گرفتن بر یکدیگر، آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن (مصدر لازم) - آسان گفتن - سهل انگاری (اسم مصدر) را آورده است (معین، ج ۱، ص ۱۰۷). همان گونه که ملاحظه می شود، این دو واژه در بیشتر موارد، معنای واحدی دارند و تنها تفاوت قابل تشخیص آنها در معنای فرو گذار کردن برای تسامح و به نرمی رفتار کردن برای تساهل است که به نظر می رسد می توانند با هم رابطه ی علیّ و معلولی داشته باشند؛ زیرا فروگذار کردن خطاهای دیگران و واکنش نشان ندادن به کژیها و کاستی های رفتار آدمیان می تواند قدرت رفتار نرم و آرام و سهل گیری بر دیگران را به انسان عطا کند. بنابراین باید بگوییم تسامح، زمینه ساز تساهل است. در لغت نامه دهخدا به جای لفظ تسامح، لفظ تسمّح و تسمیح که با واژه ی تسامح هم خانواده است، معنی شده است. تسمّح به معنای مسامحه و سهل کاری آمده و برای تسمیح معانی زیر ذکر شده است؛ ۱- نرم رفتن؛ ۲- آسان رفتن؛ ۳- راست کردن نیزه؛ ۴- شتاب کردن؛ ۵- گریختن؛ ۶- آسان کردن و آسانی کردن با کسی (دهخدا و دیگران، ج ۴، ص ۵۸۹۳).

در فرهنگ ها و لغت نامه های عربی هم مانند: مصباح المنیر آمده است؛ (سَمَّحَ بَكَدَا يَسَمَّحُ...: جَادَ وَأَعْطَىٰ أَوْ أَفْقَ عَلَىٰ مَا إِرِيدَ مِنْهُ) نسبت به فلان چیز سماحت و رزید یعنی: بخشید و عطا کرد یا بر آنچه از او خواسته شد، موافقت کرد. (سَامَحَهُ بِكَذَا: أَعْطَاهُ وَتَسَامَحَ وَتَسَمَّحَ وَاصْلُهُ الْإِتْسَاعُ) نسبت به فلان چیز مسامحه کرد یعنی: آنرا عطا کرد و دو واژه ی تسامح و تَسَمَّحُ هم به همین معناست و اصل و ریشه ی آنها، اتساع و گشادگی است (فیومی، ۱۹۲۹، ص ۳۴). در تاج العروس نیز بدین صورت آمده است که: السَّهْلُ...: كُلُّ شَيْءٍ إِلَى اللَّيْنِ وَقَلْبَةُ الْخُسُونَةِ... و فی الدُّعَاءِ: سَهَّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْأَمْرَ وَ لَكَ: أَيُّ حَمَلٍ مُؤْتِنُهُ عُنْكَ وَ خَفَّفَ عَلَيْكَ: سهل، به معنای هر چیزی است که به نرمی و کمی خشونت متمایل باشد... و در دعا آمده است: خدا کار را بر تو و برای تو سهل گرداند؛ یعنی بار آن را از دوش تو بردارد و آنرا سبک کند. از بررسی سخن لغت شناسان قدیم و جدید، می توان نتیجه گرفت که؛ ۱- تساهل و تسامح، معنایی نزدیک به هم دارند و در بیشتر موارد می توانند به جای هم به کار روند. ۲- تسامح از ریشه ی سَمَّحَ و سماحت است. بنابراین، می تواند به معنی آسان گرفتن و فروگذاردن یا به معنی جود و سخاوت و عفو و اغماض باشد (المنجد، ج ۱، ص ۵۰۳؛ آیت ۱... زاده شیرازی و همکاران، صص ۲۴۴-۲۴۳). ۳- تساهل نیز که به معنای آسانگیری است، می تواند ناشی از چشم پوشی، اغماض و بزرگ منشی باشد. پس تساهل می تواند معلول تسامح باشد (ابوخلیل، ۱۳۸۴، ص ۳۷-۴۹).

در تعاریف اصطلاحی، تساهل و تسامح در فرهنگ سیاسی و فلسفی امروز به معنای تحمل و احترام به مخالفان عقیدتی و مخالفان سیاسی حکومت و نیز پرهیز از اعمال خشونت علیه آنان به کار می رود، اگر چه، تسامح در علوم گوناگون، مانند؛ ادبیات، فقه حقوق و فلسفه تعریف مستقلی دارد.

تاریخچه و مبانی تساهل و مدارا در اسلام

سیر تاریخی اندیشه تساهل و تسامح و مدارا به زمان ظهور اسلام می رسد و هم زاد با تولد این آیین مقدس است؛ به طوری که آسان گیری و مدارا در مقام مناظره، بحث و گفتگو و نیز در مقام عمل و رفتار در سیره پیامبر اکرم (ص) و در عصر ظهور پیشوایان معصوم و تربیت یافتگان مکتب اهل البیت (ع) جلوه گری خاصی داشته است. آیاتی بی شماری در کلام الهی وجود دارد که نوع برخورد و حدود برخورد پیامبر اسلام را با مسلمانان، اهل کتاب و اهل ذمه و کافران در موقعیت های مختلف را مشخص می کند و سیره پیامبر و ائمه براساس این کلام صورت می

گیرد.. سیره عملی پیغمبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و سفارشهای بسیار آنان، که در روایات بازتاب یافته، به مدارا و مهرورزی با دیگران، شاهد این سخن است. پیامبر (ص) می فرماید: «ان الله تعالی رفیق یحب الرفق و یعطی علیه ما لا یعطى علی العنف؛ خداوند متعال، نرم و مهربان است و نرمی و مهربانی را دوست دارد و به آن چیزهایی می دهد که به درستی و نامهربانی نمی دهد» (نهج الفصاحه، ص ۱۴۲، ح ش نهج الفصاحه، ۲۷۳۵). در جوامع اسلامی عده ای از دانشمندان مسلمان در اثر مطالعه آثار اندیشمندان غربی و یا به دلیل پیشرفت های روزافزون علمی و صنعتی و مادی جهان غرب، همان مبانی نظری اندیشه تساهل و تسامح غربی^۲ را پسندیده اند و سعی دارند آموزه های دینی را به گونه ای تعریف کنند که مخالف تسامح و تساهل غربی نباشد. به عنوان مثال گاهی بر مبنای نسبیت و شکاکیت معرفت شناختی، یقین باوری و جزم اندیشی و مطلق انگاری را خلاف تساهل می دانند. مثلاً می گویند: «خشونت و رزان، تصویر خاصی از حقیقت دارند؛ یعنی به نوعی جزمیت و مطلق انگاری دارند. چنین تفکراتی در باب تساهل در جوامع اسلامی و به طور اخص در ایران چندان قدمتی ندارد و تقریباً به اوایل دهه سی باز میگردد. اما عده ای دیگر از دانشمندان مسلمان با تأکید بر وجود حقیقت مطلق، مبنای تساهل را تعلیمات قرآنی می دانند که این تعلیمات اصالت و محوریت را به «الله» می دهد نه به انسان و انسانیت. از دیدگاه قرآن، خداوند حق اصالت دارد نه انسان. بنابراین مبنای تساهل به انسانیت بهره ای از اصالت دارد، به دلیل مطابقت آن با حق و حقیقت است و به همین جهت باورها و رفتارها و امیال همه افراد، به یک اندازه قابل احترام نیستند، بلکه میزان متابعت و مطابقت از حق، مقدار احترام و ارزش آنان را تعیین می کند. حق و حقیقت، ملاک تساهل و تعیین کننده حدود آن است. مصداق کامل حق هم خدای متعال و دستورات اوست؛ انسان مرتبط با خدا هیچ گاه از اصالت خود دم نمی زند و انسان بریده از خدا، به دلیل فقدان معیار و منبع مشروعیت، اصالتی ندارد. این تفکر در جوامع اسلامی قدمتی به قدمت تاریخ اسلام دارد و با ظهور اسلام متولد شده است (فولادی، ش ۳۵). با در نظر گرفتن این موضوع می توان برخی از شاخص های تساهل و مدارا را در اندیشه اسلامی رهگیری کرد:

۲- برای شکل گیری اندیشه تسامح و تساهل در غرب سه مبنای وجود دارد که عبارت اند از: مبنای هستی شناختی، مبنای معرفت شناختی و مبنای انسان گرایانه.

۱. تساهل و مدارا به معنای تحمل عقاید رقیب، به معنی سعه صدر علمی و گشودن فضای تعامل و تعاطی انکار و انظار؛ «و لاتسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا عدوا بغير علم» (انعام/۱۰۸) به آنکه جز خدا را می پرستند ناسزا نگویند، مبدا از سر جهل به خدا ناسزا بگویند. «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» (زمر ۱۷/۱۸)؛ مژده بده به آن انسانهایی که سخن را گوش فرا می دهند و از بهترین آن پیروی می کنند.
۲. مدارا برای شنیدن حق؛ «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مأمنه، ذلک بانهم قوم لایعلمون» (توبه/۶) و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود؛ سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند.
۳. مدارات و مماشات در چارچوب شرع و در ظل اخلاق و ذیل قانون؛ پر بدیهی است اولی جز به تحکیم شریعت و تصعید جامعه و تسدید قانون گذاری و توسعه قانونگرایی نمی انجامد و بسیار فرخنده و ارزنده است. اما سهل انگاری و سستی نسبت به شریعت و قانون، ارزشها و اخلاق ثمری جز الحاد، توحش و فساد و ولنگاری نخواهد داد.
۴. مدارا و مسامحه در قبال دوستان و مؤمنان؛ «محمد رسول الله والذین معه اشد اعلی الکفرار رحماً بینهم» (فتح/۲۹) محمد پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر و باهمدیگر مهربانند.
۵. مدارا با خطاکاران؛ «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین» (اعراف/۱۹۹) [ای پیامبر!] عفو پیشه کن و به هنجار فرمان ده و از جاهلان روی بگردان .
۶. مدارا به قصد ایجاد تنبیه و تربیت؛ «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره» (توبه/۶) و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده.
۷. مدارات و گذشت درباره مسائل شخصی و فردی؛ سماحت، اقتضا می کند انسان مسلمان در خصوص منافع شخصی، گذشت کند. اما کسی حق ندارد نسبت به مخاطره افتادن مصالح ملی و مصالح بشریت حقوق انسانها بی تفاوت باشد و حاتم بخشی بنماید!
۸. مدارات حتی در موقع قدرت و غلبه، یا مدارات تنها در موضع ضعف و فتور؟ بنا به دلالت آیات متعدد، از جمله همان سوره کافرون، پیامبر اکرم (ص) به هنگام ضعف با صلابت تر بودند. به رغم آن همه ستم ها و آزارها که مردم مکه با آن بزرگواری روا داشتند که حافظه تاریخ نظیر آنها را کمتر ثبت کرده است، آن گاه که در اوج قدرت مکه را فتح کردند همه را عفو فرمودند (رشاد، همان، صص ۸۵-۷۶)..

مدارک قاعده تساهل و مدارا

۱- کتاب الله

آیات متعددی بر این قاعده دلالت صریح یا ضمنی دارند. آیاتی که در ابتدا به آن‌ها اشاره شد و یا با مضمونی مشابه آن مثبت قاعده تساهل و مدارا هستند (بقره/ ۲۸۶؛ مائده/ ۶). با توجه به این آیات می‌بینیم شماری از آن‌ها در اثبات قاعده لاجرح هم کاربرد دارند؛ پس این قاعده هم یکی از مستندهای مهم قاعده تساهل و مدارا است؛ به‌طور نمونه: هیچ کس را تکلیف جز به اندازه طاقت نکنند (بقره/ ۲۳۳). ما هیچ کس را جز به قدر توانایی و طاقت تکلیف نکرده ایم (انعام/ ۱۵۲). و آنان که ایمان آوردند و در کار نیک و شایسته کوشیدند؛ زیرا ما کسی را بیش از وسع تکلیف نکنیم (اعراف/ ۴۲). ما هیچ نفسی را بیش از وسع و توانایی تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که آن کتاب به حق سخن گوید و به هیچ کس هرگز ستم نخواهد شد (مؤمنون/ ۶۲).

۲- سنت

روایات فراوانی مبنی بر شریعت سهله سمحه داریم که مشهورترین آن این روایت حضرت رسول (ص) است که «بعثت بالحنیفه السهله السمحه». (کلینی، ج ۵، ص ۴۹۴) این حدیث با کمی تغییر بارها در کتاب‌های گوناگون فقهی و حدیثی، ولی به همین مضمون ذکر شده است. اصل و اساس قاعده تساهل و تسامح همین حدیث مشهور نبوی است و یکی از مهمترین ادله برای اثبات قاعده تساهل و تسامح به شمار می‌آید.

۳- عقل

یکی دیگر از مستندهای قاعده تساهل و مدارا، می‌تواند دلیل عقل باشد. برای اثبات این مدعا از این قاعده مسلم اصولی استفاده می‌شود که «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۳۷) دین، برنامه زندگی برای تمام انسان‌ها است؛ پس دین، عمومی و همگانی است. از سوی دیگر، تأثیر عقل به منزله چهارمین منبع استنباط احکام شرعی در کنار کتاب، سنت و اجماع، در جاودانه بودن این دین، چشمگیر است به این معنا که در مسائل مستحدثه و جدید که در هر زمانی بسته به اوضاع آن زمان، متغیر و متفاوت است، به طوری که در کتاب، سنت و اجماع، حکمی در مورد آن وجود ندارد، این جا نقش عقل، نقش کلیدی برای پایداری دین خواهد بود.

تساهل و مدارا در سیره عملی و رفتار حضرت علی (ع)

دوران حیات مبارک حضرت علی (ع) بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) با فراز و نشیب های بسیار زیادی مواجه شد. امام در دوران بعد از رحلت پیامبر (ص)، چه در دوران خلفای سه گانه و چه در دوران کوتاه خلافت خود، در مسائل شخصی بسیار متساهل و اهل مدارا بود ولی آنجایی که پای حق الناس، حقوق اسلامی و حدود الهی مطرح می شد، بسیار نامتساهل و نامدارا بود. از یکطرف اشک کودکی دل او را می لرزاند و از طرف دیگر در برابر دشمنان دین تا پای جان قتال می کرد. از همین روست که برخی، تمام رفتارهای حضرت را حمل بر سختی گیری و عدم مدارا می کنند. همین امر موجب می شود که حضرت در کلامی علت عدم مدارای خود را اینگونه بیان کنند؛ «لا یقیم امر الله سبحانه الا من لا یصانع ولا یضارع ولا یتبع المطامع» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷) فرمان خدا را تنها کسی می تواند اجرا کند که سازش کار نباشد و به روش اهل باطل عمل نکند و پیرو فرمان طمع نباشد. یا در جای دیگر می فرماید «می بینید قوانین و پیمان های الهی شکسته شده است، اما به خشم نمی آید، در حالی که اگر تعهدات پدرانانان نقض گردد ناراحت می شوید» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۴ / خطبه ۱۰۶ / خطبه ۱۳۰) یا در جای دیگر می فرماید؛ «خدایا، تو می دانی که حکومت را برای سلطنت یا کام یابی بیش تر از دنیا نمی خواهم، بلکه برای احیای نشانه های دینت می خواهم» (نهج البلاغه، نامه ۳۸ / کلام ۱۳۱ / حکمت ۳۷۴ / خطبه ۳ / نامه ۲۵ / حکمت ۴۲۹ / حکمت ۴۳۷).

با نگاهی به ارزشمندترین سند موجود در اسلام بعد کلام الهی، یعنی نهج البلاغه، براساس نگاهی آماری می بینیم که «کلمه تحمل ۱۴ بار، مدارا یک بار، پذیرش اشتباه دیگران و بخشش آنان ۲۱ بار، تواضع و فروتنی در مقابل دیگران ۸ بار، حلم، بردباری و صبر ۲۵ بار، عدم استفاده از خشونت و تندخویی ۶ بار، توجه به عدالت ۲۵ بار، تحمل عقاید مخالف ۱ بار، رفق، نرمی و مدارا کردن ۸ بار، نفوذ در دلها از طریق خوشرفتاری و خوش خلقی ۴ بار، عدم استفاده از زور و اجبار در حد امکان ۱ بار، احترام به آزادی، عدالت اجتماعی و مدنیت ۱۰ بار، توهین نکردن به دیگران و احترام به آنان ۵ بار، داشتن رفتار نیک با دیگران ۳ تکرار شده است. در مجموع این دو مقوله به طور مستقیم و غیر مستقیم ۱۳۲ بار در این کتاب ارزشمند دیده می شود (نصر اصفهانی، ۱۳۹۱، ص- ۱۱۳- ۱۳۰).

در نهج البلاغه خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار بی شماری وجود دارد که در آنها حضرت کسانی را که در راه خدا، اجرای احکام، اجرای حدود... تساهل به خرج می دهند را مورد نکوهش

قرار می دهند؛ «شگفتا! به خدا که هماهنگی این مردم در باطل خویش و پراکندگی شما در حق خود، دل را می میراند و اندوه را تازه می گرداند. زشت باد روی شما و همواره قرین اندوه باشید که آماج تیر بلائید؛ بر شما غارت می برند و ننگی ندارید، با شما پیکار می کنند و به جنگی دست نمی گشایید، خدا را نافرمانی می کنند و خشنودی می نمایند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۴؛ خطبه ۱۰۶).

اما در جای دیگری می بینیم وقتی فردی در راه خدا و احکام اسلامی جان خود را به زحمت می اندازد و مورد ظلم و ستم دستگار جبار زمان قرار می گیرد، مورد ستایش و تمجید حضرت قرار می گیرد. برای نمونه آن هنگامی که ابوذر صحابی پیامبر و امیرالمؤمنین به رفتار عمال و کارگزاران خلیفه سوم و اقدامات وی اعتراض می کند، خلیفه وی را ابتدا به شام و سپس به ریزه تبعید می کند. به هنگام خروج ابوذر از مدینه برای رفتن به ریزه، حضرت به همراه فرزندان خود به بدرقه ابوذر می آید و می فرماید؛ «ای ابوذر، تو به خاطر خدا خشم کردی و غضب نمودی. پس به همان کس که برایش غضب کردی (یعنی خداوند)، امیدوار باش» (همان، همانجاها) ابوذر نیز در پاسخ محبت امام (ع) گفت: «به خدا قسم، من جز خدا را در نظر ندارم و تا خدا دارم، وحشتی مرا نیست. خداوندی که خدایی جز او نیست، مرا بس است. بر او توکل می کنم و او پروردگار عرش بزرگ است» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲۲، ص ۴۲۷).

آنچه بسیار مهم است و به عنوان یک اصل در دوران حیات علی (ع) نمود بارز دارد؛ مدارا و خشونت ایشان بر محور عدالت است. برنامه حکومت و حاکمیت سیاسی و دینی حضرت بر مبنای عدالت استوار است و هیچ مصلحت و شبه مصلحتی مانع از اجرای عدالت نخواهد بود؛ چنانکه می فرمایند؛ به خدا قسم اگر بینم که بیت المال به مهر زنان یا بهای کنیزان رفته باشد، آن را بازگردانم؛ که در عدالت گشایش است. و آن که عدالت را بر نتابد، ستم را سخت تر یافت» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵). با شروع خلافت، حضرت اساس برنامه عدالت خود را در دو محور اقتصادی و سیاسی قرار داد. در فاصله زمانی رحلت پیامبر (ع) تا شروع خلافت امیرالمؤمنین (ع)، بسیاری از صحابه و بزرگان از جمله طلحه، زبیر، عبدالرحمان بن عوف و بسیاری از وابستگان اموی و... امتیازات و اموال بی شماری بدست آورده بودند و علی (ع) فرمان داد تمام امتیازات عرب بودن در برابر عجم بودن، قریشی بودن، سابقه اسلام، حضور در جنگ و... ملغی و به هرد فرد مسلمان فقط سه دینار پرداخت شود. به تعبیر عبدالفتاح عبدالمقصود، عدالت علوی، جانشین عدالت عمری شد (ص ۳۴۲). اما عدالت سیاسی حضرت در محور ها و موضوعات مختلفی

متبلور شد که در مباحث تساهل و مدارای حضرت به تفصیل بحث خواهیم کرد. در ادامه، سیاست تساهل و مدارا و نیز عدم تساهل و مدارا در سیره عملی حضرت را در دوران خلفای سه گانه و دوران خلافت خود حضرت مورد بحث و بررسی قرار می دهیم تا الگویی برای کارگزاران نظام اسلامی در شرایط کنونی باشد. این تقسیم بندی براساس کرونولوژی زمانی و سیر تحولات قابل تفسیر می باشد.

۱. امیرالمؤمنین(ع) در دوران خلفا

۱-۱. تساهل و مدارا برای وحدت ملی

به دنبال رحلت پیامبر(ص) و شکل گیری سقیفه بنی ساعده، بنا تحولات آن روز، جریان غدیر خم و وصایت حضرت علی(ع) نادیده گرفته شد. در چنین شرایطی اصحاب و یاران خاص حضرت در کنارش قرار گرفتند که افراد انگشت شماری بیش نبودند و چشم به حضرت دوخته بودند و بدون اجازه او کاری نکردند. در این زمان، ابوسفیان، دشمن دیروز پیامبر(ص) و اسلام و به اصطلاح خیرخواه امروز به نزد حضرت علی(ع) آمده و از اینکه مسند خلافت بر فرد دیگری استوار شده و حق علی ضایع شده ابراز ناراحتی کرد و برای برگرداندن حق به جای خود اعلام آمادگی کرد. حضرت که از نیت باطنی ابوسفیان آگاه بود و می دانست که او بدنال ایجاد نفاق در بین مسلمانان است، فرمودند: «ایها الناس شقوا امواج الفتن بسفن النجاه... هذا ماء احن و لقمه یغص بها اکلها، و مجتنی الثمره لغيره وقت ایناعها کالزارع بغير ارضه...»^۳ سپس خطاب به ابوسفیان فرمودند: «تو در پی کاری هستی که ما اهل آن نیستیم» (مدنی، ۱۳۷۹ ق، ص ۸۷). تو مدت ها بدخواه اسلام و مسلمانان بوده ای، ولی نتوانسته ای ضرری به آنها برسانی. ما ر ا به سواره و پیاده تو نیازی نیست» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۴۵) این فراز از سخن حضرت، اگرچه بیان کننده نیت پنهانی دشمن اسلام است، با اینحال بیانگر این موضوع نیز است که حضرت مصالح امت را بر مصلحت شخصی ترجیح می دهد. با نگاهی به نهج البلاغه و خطبه شقشقیه می بینیم که حضرت چگونه حق و حقوق خود را فدای مصالح امت اسلامی می کند و می فرماید: «به خدا

۳- ای مردم موجهای فتنه و فساد را با کشتیهای نجات شکافته از آنها عبور کنید... این آبی است گندیده و لقمه ای که گلوی خورنده اش را می فشارد. آن کس که میوه را در غیر وقت رسیدن بچیند مانند کسی است که در زمین غیر زراعت کند. (ر.ک: نهج البلاغه، کلام ۵)

سوگند، ابن ابی قحافه (ابوبکر) ردای خلافت را بر تن کرد، در حالی که به خوبی می دانست که من برای پیشوایی مسلمانان همچون محور آسیاب هستم. و هم چنین می دانست که من به منزله کوه بلندی هستم که سیل دانش و فضیلت از دامنه ام سرازیر است و هیچ مرغ بلندپروازی را یارای اوج گرفتن بر افکار و اندیشه های بلندم نیست ... با این حال، از خلافت صرف نظر کردم و لباس خلافت را رها ساختم و دامن خود را از آن دریپچیدم» (نهج البلاغه، خطبه ۳؛ خطبه ۷۴؛ نامه ۲۳) در ماجرای بیعت باعثمان فرمودند: «به خدا سوگند، مادامی که کار مسلمانان رو به راه باشد و تنها بر من جور شده باشد، مخالفتی نخواهم کرد و هم چنان خاموش خواهم ماند. و این کار را به خاطر آن انجام می دهم که اجر و پاداش برم و از زر و زیورهایی که شما به سوی آن می دوید پارسایی ورزیده باشم» (همان، همانجا). حضرت وحدت و یکپارچگی مردم را رمز پیروزی و اعتلای آنان دانسته و تفرقه و درگیری را موجب شکست و انحطاط جامعه معرفی می کند (خطبه های ۲۵ و ۹۶) و به همین جهت خود را حریص تر از همه نسبت به وحدت داخلی می دانست. (نامه ۷۸). بعد از دوران بیست و پنج سال خانه نشینی و رعایت وحدت ملی، به هنگام رسیدن به خلافت توصیه می کرد از گذشته ها کمتر سخن بگویند و همگی، همدل و همراه، تنها به تهدیدات خارجی بپردازند (خطبه ۱۶۸).

اینگونه است که می بینیم در سیره و منش حضرت، مصالح امت اسلامی به مراتب بالاتر از حق و حقوق خود ایشان است ولو اینکه در این راه به ایشان ظلم و ستم هم روا شده باشد، سکوت می کند و اجر آن را در رضای خدا و امنیت و آسایش مسلمانان می بیند.

۲-۱. حمایت از حقوق موالی (اقلیت ها)

آنچه از لابه لای متون تاریخی بر می آید، نشان می دهد که اگر چه ایرانیان با اسلام آوردن از یک سو از جامعه طبقاتی پیشین رها شده بودند اما از سوی دیگر، در عصر خلفا، خود را در برابر قومی یافتند که وضع طبقاتی نوینی را برایشان تحمیل می کرد و به تدریج میان آنها و اعراب فاصله عمیق پدید آمد. برخورد اعراب با موالی مبتنی بر تعصب عربی بود، همیشه موالی پست تر از عرب بود و به عنوان شهروند درجه دوم شناخته می شد. از همان ابتدا کارهای سخت همانند «اقامه السوق و عماره الطریق» چرخاندن و بر پای داشتن بازارها و راه سازی به موالی واگذار گردید (ابن عبدربه، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۶۱). براساس روایات تاریخی موالی علاوه بر کارهای فوق انجام مسئولیت‌های چون رختشویی، دباغی، مومیایی گری، نعلبندی، سراجی... را نیز برعهده

داشتند (جوده، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵-۱۱۷). مقابل این جریان موضع گیری های عدالت خواهانه علی (ع) در حمایت از اهل ذمه و موالی تصویر دیگری از وی برای آنها به وجود آورده بود. حضرت در دوران خلافت خلفا به آنها نصیحت می کرد که با موالی به عدالت رفتار کنند. نمونه بارز آن در قضیه قتل هرمزان بود که صریحاً در مجلس مشورتی عثمان به کشتن قاتل وی یعنی عبیدالله بن عمر رأی داد (طبری، ۱۳۷۵، وقایع سال ۲۳ ق). در زمان حکومت داری هم با موالی با محبت رفتار می کرد، برای نمونه اموال بیت المال را به نسبت مساوی میان آنها و اعراب تقسیم می کرد حتی در بسیاری اوقات سهم خود را از بیت المال برای آزادی اسیران ایرانی صرف می کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸)

۲. دوران خلافت امیرالمؤمنین (ع)

۲-۱. عدم تساهل در اصول دین

اجرای اصول دین بر پیامبر (ص) و جانشینان بر حق وی واجب است و حق هیچ گونه تساهل و مدارای در اصول دین وجود ندارد. حضرت خویشتن را پایبند به دستورات دینی و متعبد به اوامر و نواهی الهی دانسته و از فریب و نیرنگ پرهیز می کند و در این راه حتی از تهدید و ترور نیز نمی هراسد (نهج البلاغه، خطبه ۶۲). حضرت کسانی را که در برابر شکسته شدن حدود الهی، سکوت می کنند به شدت سرزنش می کند؛ «زیرا اگر مسلمانی، شکسته شدن حدود الهی را ببیند و واکنش از خود نشان ندهد، مرده ای در میان زندگان است (حکمت ۳۷۴). حضرت امر به معروف کنندگانی را که ترک معروف می کنند و نهی از منکر کنندگانی را که مرتکب منکر می شوند نفرین می کند (خطبه ۱۲۹) و کسانی را که سخن و عملشان یکی است، مورد ستایش قرار می دهد چونانکه ابوذر را مورد ستایش قرار می دهد (خطبه ۱۳۰).

۲-۲. عدم تساهل در برقراری عدالت اجتماعی

همانگونه که اشاره کردیم، حضرت آنجایی که پای حق و حقوق خود و خانواده اش باشد تساهل و مدارا به حد بی نهایت به خرج می دهد ولی آنجایی که پای اجرای دین و حقوق مردم باشد، تساهل و مدارا در سیره علی جایگاهی ندارد. بر همین اساس، بعد از اینکه مردم در مسجد به عنوان خلیفه با ایشان بیعت کردند، در اولین خطبه خود سخن از برقراری عدالت و احقاق حقوق ضایع شده مردم کردند و فرمودند: «به خدا سوگند! بیت المال تاراج رفته را هرکجا که

بیابم، به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند.» (خطبه ۱۵) این در حالی بود که در عالم سیاست انتظار می‌رفت علی با مدارا و تساهل رفتار کند تا پایه های حکومتش استقرار یابد ولی این توقع از فردی که در مکتب رسول خدا بزرگ شده و گوشت و پوستش از پیامبر (ص) معنا پیدا می‌کند، مفهومی نداشت. همانی پیامبری که در دوران ده ساله تبلیغ در مکه همه نوع عذاب و اذیت قریش را به جان خرید ولی حاضر نشد در مقابل وعده های وسوسه کننده قریش مکه دست از رسالت خود بردارد. این رویکرد حضرت تنها مربوط به اولین خطبه ایشان نیست بلکه در نهج البلاغه، نامه های بی شماری از حضرت به کارگزارانش با همین محتوا وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

حضرت خطاب به «زیاد بن ابیه» می‌نویسد: «به خدا سوگند! اگر به من گزارش دهند که تو در اموال بیت المال خیانت کرده‌ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره‌گردی و در هزینه عیال، درمانده و خوار و سرگردان شوی.» (نامه ۲۰) حضرت خطاب به ابن عباس - عبدالله یا عبیدالله - می‌نویسد: «از خدا بترس و اموال مردم را بازگردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفری خواهم کرد که نزد خدا عذر خواه من باشد و با شمشیری تو را خواهم زد که به هر کس زدم، وارد دوزخ گردیده است. به خدا سوگند! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند مگر آنکه حق را از آنان بازستانم.» (نامه ۴۱) در نامه ای نیز که به یکی از فرمانداران خود نوشتند... «از خدا بترس و اموال این ها (یتیمان، مساکین و مجاهدان) را به سویشان بازگردان که اگر این کار را نکنی و خداوند به من امکان دهد وظیفه ام را در برابر خدا درباره تو انجام می‌دهم و با این شمشیرم که هیچ کس را با آن نزدم مگر این که داخل دوزخ شد، بر تو خواهم زد... به خدا سوگند، اگر حسن و حسین این کار را کرده بودند، هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی‌کردند، و در اراده من اثر نمی‌گذارند تا آن گاه که حق را از آن ها بستانم و ستم های ناروایی را که انجام داده اند دور سازم (نامه ۲۰ ؛ نامه ۴۱ ؛ نامه ۴۳ ؛ نامه ۵۳ ؛ خطبه ۱۵).

۳-۲. عدم تساهل در حق امرای فاسق

علی (ع) به محض در دست گرفتن زمام خلافت، بدون درنگ و هرگونه ملاحظه نسبت به سیاست تساهل و مدارای مسئولان گذشته، حکم عزل تمام عمال اموی - غیر از یک تن - را صادر نمودند. این حکم غیر از معاویه در مورد سایرین به اجرا درآمد و همگی از پست های

خویش برکنار شدند (یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۷۹؛ ج ۲، ص ۱۷۸ و ۱۷۹). در این مورد مثال بسیار مشهوری وجود دارد که مغیره بن شعبه سیاست مدارا و تساهل را به حضرت پیشنهاد داد. مغیره در روزهای آغازین خلافت حضرت به نزد وی آمد و گفت: «برای معاویه نامه بنویس و تولیت شام را به او واگذار کن و به او دستور بده تا برایت از مردم بیعت بگیرد، و گرنه با تو می جنگد.» حضرت در جواب فرمودند: «من هرگز گمراهان را به مددکاری [کارگزاری خویش] نپذیرفته ام، ... والله من به خاطر مصلحت دنیا می کاری را که فساد و تباهی دینم را در آن می بینم انجام نمی دهم.» (محمودی، ۱۳۶۹ ق، ج ۱، ص ۲۳۸). درباره سیاست تساهل و مدارای حضرت، اسکافی صاحب کتاب المعیار الموازنه، گزارش بسیار جالبی دارد. براساس این گزارش، مردی از اهالی شام به نام حوشب ذوظلیم، نزد حضرت آمده و ایشان را نصیحت کرد که جنگ با شام را ریختن خون مسلمانان را کنار بگذارد و نصیحت کامل و جامعی انجام داد. حضرت بعد از شنیدن سخنان حوشب گفت: «تو با تلاشی که به خرج دادی، در نصیحت کردن کم نگذاشتی. اگر من می دانستم که اجازه دارم در دینم تساهل به خرج بدهم به تو پاسخ مثبت می دادم، سازش برایم مؤونه کم تری دارد. ولی خداوند از اهل قرآن راضی نمی شود که مردم در اطراف عالم معاصی خدا را مرتکب شوند و آن ها ساکت بمانند؛ نه امر معروف کنند و نه نهی از منکر. بدان ای حوشب، من بارها این موضوع را بررسی کرده و تمام جوانبش را سنجیده ام، به طوری که این مسأله خواب شب را از چشمم گرفته است. ولی راهی جز جنگ با آنها یا کفر به آنچه محمد آورد نیافته ام. معالجه این درد به وسیله جنگ برایم آسان تر است از معالجه آن به وسیله غل و زنجیرهای دوزخ و تحمل بار سنگین دنیا برایم سهل تر است از آتش» (اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۱۴۶ و ۱۴۷).

۴-۲. تساهل و مدارا در معاشرت با مردم (مسلمان و غیر مسلمان)

در جامعه اسلامی باید بین حاکم و مردم رابطه ای صحیح و منطقی مبتنی بر محبت و مودت و نسبت به اشتباهات و قصور ها با گذشت همراه باشد. بر همین اساس، امام سعه صدر را شاخصه رهبری می داند (حکمت ۱۷۶). «پس با من چنانکه با سرکشان گویند، سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند، از من کناره مجویند و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخوام مرا بزرگ انگارید، چه آن کس که شنیدن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است. پس از گفتن حق یا رای زدن در عدالت باز مایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا

ایمنم، مگر که خدا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است» (خطبه ۲۱۶). حضرت در نامه ای خطاب به مالک اشتر می نویسد: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز همچون حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته هستند دسته ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش هستند، اگر گناهی از ایشان سر می زند یا علتی بر آنان عارض می شود یا خواسته و ناخواسته، خطایی بر دستشان می رود، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر؛ چنانکه دوست می داری خدا بر تو ببخشد و بر تو آسان گیرد» (نامه ۵۳). حضرت در نامه های دیگری به فرمانداران خود از جمله به عبدالله بن عباس در بصره می نویسد: «با مردم، هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده رو باش و از خشم پرهیز که سبک مغزی به تحریک شیطان است» (نامه ۷۶) به محمد بن ابوبکر در هنگام حکومت مصر می نویسد: «با آنان (مردم) فروتن باش و نرمخو و مهربان باش؛ گشاده رو و خندان باش. در نگاه هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند» (نامه ۲۷). این نگاه حضرت تنها به مسلمانان نیست بلکه حقوق اقلیت ها را نیز در بر می گیرد؛ تا جایی که مردن مسلمان به جهت عدم دفاع از حقوق زن یهودی در پناه اسلام را سزاوار می داند (خطبه ۲۷، فراز دوم). حضرت در نامه ۱۹ نهج البلاغه که به عمر بن ابی سلمه مخزومی، استاندار فارس و بحرین می نویسد او را به خاطر غفلت و شدت به رعیت غیر مسلمان خود توبیخ می کند و از او می خواهد که طریق اعتدال پیش بگیرد.

۵-۲. رویکرد علی به جنگ و صلح

رفتار و منش علی در جنگ ها نیز بر معیار عدالت است. آنجایی که عدالت به او اجازه دهد تساهل و مدارا به خرج خواهد داد و جایی که عدالت اجازه ندهد دست علی برای مدارا بسته خواهد بود. از همین روست که در جنگ ها فرمان می دهد: «درختان را قطع نکنید، بیگانهان را نکشید. آب آشامیدنی را مسموم و مسدود نکنید، فراریان را تعقیب نکنید، با اسیران به نرمی رفتار کنید، اموال مسلمانان را به غنیمت بردارید و...» (عسکری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۴۷) حضرت در وصیت خود به فرزندش امام حسن مجتبی، نکته های ارزشمندی از تساهل و مدارا را آموزش می دهند؛ «هنگامی که بر دشمنت غلبه کردی، شکر قدرت را عفو او قرار ده» (خطبه ۸۶، حکمت ۱۱). «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن که آسایش

رزمندگان و آرامش فکری و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد... اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت‌دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با همه اختلافاتی که دارند در آن اتفاق نظر دارند... پس هرگز پیمان شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده... پس از محکم کاری در قرارداد نامه دست از بهانه‌جویی بردار. مبدا مشکلات پیمانی که بر عهده‌ات قرار گرفته و خدا آن را بر گردنت نهاده تو را به پیمان شکنی وا دارد...» (نامه ۵۳). از سوی دیگر خطاب به یارانش که عازم جنگ صفین بودند، فرمودند: «ای فرزندان مهاجران، به سوی سرکردگان کفر و بازماندگان جنگ احزاب و دوستان شیطان حمله ور شوید.» (ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۲، ص ۱۹۴؛ محمودی، همان، ج ۲، ص ۵۲۳) یا وقتی چشمان مبارکش در میدان صفین به پرچم‌های سپاه معاویه افتاد، فرمود: «قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، آن‌ها اسلام نیاورده بودند، بلکه به ظاهر تسلیم شدند و کفر خویش را پنهان نمودند.»^۴

۱-۵-۲. تساهل و مدارا در جنگ‌های سه‌گانه

اسلام دین تعقل و اندیشه است و از انسان خواسته می‌شود برای انتخاب بهترین‌ها اندیشه کند. موعظه، نصیحت و جدال احسن و حتی دعوت مخالفان به گفتگو توصیه می‌شود. بنابراین یکی از وظایف اصلی رهبران الهی هدایت است. بر همین مبنا است که حضرت به دشمنان مهلت اندیشیدن داده و در آغاز جنگ شتاب نورزیده (خطبه ۴۳) و آن را به تأخیر می‌اندازد (خطبه ۵۵) و قبل از جنگ نیز با طرف مقابل اتمام حجت می‌کند (خطبه ۱۳۷) و از لغزشها در می‌گذرد (خطبه ۱۵۹) و پیمان شکنان را مورد لطف خود قرار می‌دهد (خطبه ۴) و بعد از جنگ فرمان عفو عمومی صادر می‌کند و فرمان عدم تعقیب فراریان را صادر می‌کند... (نامه ۲۹).

نتیجه‌گیری

۴- ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۴، ص ۳۱؛ نهج البلاغه، نامه ۱۶

بر اساس آنچه بیان شد؛ حضرت وظیفه حاکم را اجرای حدود و مقررات دینی و الهی که البته متضمن احقاق حق مظلومانه و آحاد جامعه نیز بود، می دانست. براساس گزارش های تاریخی، حضرت، نجاشی شراب خوار را که موقعیت اجتماعی بلندی داشت به عنوان حد شرعی تازیانه زد، دست دوزد را طبق دستور آیات قرآن قطع کرد و زناکار را به کیفر رسانید. همه این شواهد نشان دهنده پافشاری علی(ع) بر اجرای احکام دین از جایگاه حاکم سیاسی است که با مبنای تساهل غربی منافات دارد، زیرا آنها معتقدند ترک احکام دین تا جایی که ضرری به دیگران وارد نکند نباید از سوی حکومت تعقیب شود و ترک کننده مجازات گردد. با این وجود، علی تساهل را به معنی آزادی مخالف در اعتقاد و ابراز عقیده خود می پذیرد. به مخالفان دینی به عنوان انسان احترام می گذارد و در مجازات متخلفان و جنایتکاران از خشونت غیر قانونی و شتاب ناپسند دوری می کند و تا سر حد امکان در نصیحت و اندرز منحرفان می کوشد و سعی می کند تا حد ممکن از ریخت خون آنها جلوگیری کند.

مدارا و سخت گیری علی بر محور عدالت است. «اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگرد مرا گرفته و به یاریم قیام کرده اند و از این نظر، حجت بر من تمام شده است و اگر نبود عهد و مسؤولیتی که خداوند از دانشمندان (هر جامعه) گرفته که در برابر شکم خواری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من مهارشتر خلافت را رها می ساختم و از آن صرف نظر می نمودم» (نامه ۳۸؛ کلام ۱۳۱؛ حکمت ۳۷۴؛ خطبه ۳؛ نامه ۲۵؛ حکمت ۴۲۹؛ حکمت ۴۳۷). در پاسخ کسی که سؤال کرد عدل و جود (بخشش)، کدام یک برتر و ارزشمندتر است، فرمودند: «عدل؛ زیرا عدل، امور را به جای خود می نهد، اما جود امور را از جهت اصلی خارج می کند؛ عدل اداره کننده عموم است و جود عارضه ای استثنایی. بنابراین، عدل شریف تر و بافضیلت تر است (همان، همانجا).

بنابراین:

- تساهل در موضع قدرت و غلبه و از سر صدق و صفا، ستودنی و در موضع ضعف و سستی و از سر خدعه و نیرنگ قابل سرزنش است.
- تساهل و مدارا در امری فردی و شخصی پسندیده و در باب مصالح ملی و اجتماعی نامشروع است.
- تساهل با غارتگران و امتیاز دهی و باج پردازی به معاندان ناشایست است در حالیکه تساهل با خطاکاران و ناراضیان و مخالفان صحیح است.

- تساهل در برابر دوستان، مومنان، زیر دستان و ستم دیدگان شایسته و به معنای سستی و سازش با دشمنان و منافقان و ستم پیشگان، ناپسند است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

- نهج البلاغه، (۱۴۱۴)، سید رضی، قم
- ابن ابی الحدید، (۱۳۸۵ ق) شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالکتب العربیه
- ابن عبدربه اندلسی، شهاب الدین ابو عمرو احمد بن محمد، (۱۴۰۹ق)، العقد الفرید، تحقیق احمد بن محمود، بیروت، دارالاحیا التراث العربی
- ابوخلیل، شوقی، (۱۳۸۴)، تسامح در اسلام، ترجمه سید رضا حسینی امین، تهران، سراپی
- اسکافی، محمدبن عبدالله، (۱۴۰۲ ق)، المعیار الموازنه، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت
- اسلامی، محمد تقی، (۱۳۸۱)، تساهل و تسامح در اسلام، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱)، نسبت دین و دنیا، قم، اسراء
- جوده، جمال، (۱۳۸۲)، اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران، نشر نی
- دیوید هید، (۱۳۸۳)، تساهل، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۷)، آسیب شناسی ادبیات اجتماعی معاصر با درنگی درباب خشونت و مدارا، تهران، کانون اندیشه جوان
- روزبه، محمد حسین، (۱۳۸۲)، مدارا، قم، چاپ و نشر عروج
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه، ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر
- عبدالفتاح، عبدالمقصود، [بی تا]، امام علی بن ابیطالب (روزگار عثمان)، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، بی جا
- عسکری، مرتضی، (۱۳۷۵)، نقش عایشه در تاریخ اسلام، ترجمه عطاء محمد سردارنیا و محمد صادق نجمی، تهران، مدیر
- علی اکبر دهخدا و دیگران، [بی تا]، لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، تهران
- فتحعلی، محمود، (۱۳۷۸)، تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی، (تازه های اندیشه، ش ۷)، مؤسسه ی فرهنگی طه

- فولادی، محمد، [بی تا]، تساهل و تسامح از منظر دین، مجله معرفت، ش ۳۵، ص ۱۰-۱۵
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۹۹۱)، القاموس المحيط، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- فیومی، احمد بن محمد، (۱۹۲۹)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، [بی جا]
- کلینی، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، اصول کافی، ترجمه آیت الله کمره ای، قم - مجلسی، محمد باقر، (1363)، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- حنایی کاشانی، محمدسعید، (۱۳۸۸)، «تسامح و تساهل»، نامه ی فرهنگ، ش ۲۸، ص ۶۱
- محمودی، محمدباقر، (۱۳۶۹ ق)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات
- مدنی، سید علیخان، (۱۳۷۹ ق)، الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، قم، بصیرتی
- نصر اصفهانی، علی، و... (۱۳۹۱)، بررسی تحمل و مدارا در رهبری سازمان با تکیه بر دیدگاه نهج البلاغه، دو فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۰، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۳۰
- نهج الفصاحه، (۱۳۹۰)، گردآوری ابوالقاسم پاینده بی جا، درالعلم
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضع، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

- oxford advanced learner's dictionary ,1998
philosophy, religion, and the question of intolerancsed, mehdi amin
p.vii razavi and david ambuel

king. Toleration (London: Geave Allen: Uniwin,1976)

